

نقد و بررسی دیدگاه‌های جدید پیرامون ربا و بهره بانکی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۳/۱۵

سید عباس موسویان*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۳/۲۰

حسین میسمی**

چکیده

از زمان ورود دانش نوین بانکداری در کشورهای اسلامی، برخی از محققین تلاش نموده‌اند تا با ارائه برخی از برداشت‌های خاص از مفهوم ربا، به نحوی نشان دهند که ربا در اسلام شامل بهره بانکی نمی‌گردد و لذا می‌توان به‌طور کامل از بانکداری متعارف در کشورهای اسلامی استفاده کرد. در مقابل، گروهی دیگر با ارائه برداشت‌های گسترده از مفهوم ربا، کل بانکداری متعارف را مورد نقد قرار داده و امکان استفاده از این دانش در چارچوب اسلامی را بسیار کم می‌کنند.

در این تحقیق تلاش می‌شود تا برخی از مهم‌ترین دیدگاه‌های مطرح‌شده در هر دو طیف، مورد ارزیابی و نقد واقع شود. یافته‌های این تحقیق که به روش تحلیلی-توصیفی به دست آمده‌اند، نشان می‌دهد که اولاً، دیدگاه‌های مذکور قابل نقد بوده و بر اساس فقه اسلامی قابل پذیرش نمی‌باشند. ثانیاً با توجه به اینکه، در شریعت اسلام، در کنار تحریم ربا، انواع معاملات مورد نیاز اقتصادی با اهداف و انگیزه‌های متفاوت مجاز شمرده شده و علاوه بر این، به دلیل پذیرش اصل صحت، زمینه را برای نوآوری در عرصه قراردادها باز گذاشته است، اساساً نیازی به توجیه ربا جهت هموار ساختن امکان استفاده از بانکداری و یا توسعه بیش از اندازه حوزه حرمت ربا وجود ندارد.

واژگان کلیدی

ربا، بهره بانکی، بانکداری متعارف، بانکداری اسلامی، فقه اسلامی

طبقه‌بندی JEL: E52 - D53

مقدمه

حرمت ربا، یکی از ضوابط اساسی در اسلام بوده و به همین دلیل از ابتدای نزول آیات قرآن در زمینه حرمت ربا، همواره مورد بحث و گفتگوی مسلمین قرار گرفته است. از طرفی از ابتدای قرن بیستم، کشورهای اسلامی به تدریج با مفهوم بانک و بانکداری آشنا شدند و بحث در رابطه بهره بانکی با اصل حرمت ربا در اسلام به صورت جدی مطرح گردید. این مسئله باعث شد تا برداشت‌های مختلفی در زمینه رابطه ربا و بهره بانکی توسط اندیشمندان بانکداری و بانکداری اسلامی مطرح شود. در این بین می‌توان کلیه دیدگاه‌ها را به سه گروه تقسیم نمود. گروه اول دیدگاه‌هایی می‌باشند که تلاش نموده‌اند تا به نحوی بهره بانکی را توجیه نموده و نشان دهند حرمت ربا ارتباطی با بهره بانکی ندارد و یا اینکه به دلایلی شامل بهره بانکی نمی‌شود. لذا می‌توان از نظام بانکی متعارف به صورت کامل و بدون هیچ‌گونه تغییری در کشورهای اسلامی استفاده نمود.

گروه دوم در سر دیگر طیف قرار دارند. در دیدگاه این دسته از اندیشمندان، حوزه شمول حرمت ربا بسیار گسترده بوده و شامل بسیاری از فعالیت‌ها و روابط مالی و پولی در بانکداری متعارف می‌گردد. لذا بخش عمده‌ای از بانکداری متعارف در چارچوب اسلامی قابلیت استفاده ندارد. در این بین گروه سوم از محققان نیز تلاش نمودند تا با شناخت صحیح ربا و بهره بانکی، نظام بانکی متعارف را به نحوی اصلاح و بازطراحی نمایند که همان کارکردهای اقتصادی خود را در قالبی اسلامی و منطبق با شریعت به انجام رسانند.

تحقیق حاضر تلاش می‌کند تا برخی از مهم‌ترین دیدگاه‌های مطرح‌شده در گروه اول و دوم (دیدگاه‌های توجیه‌کننده و دیدگاه‌های توسعه‌دهنده حرمت ربا) را در حد امکان تبیین نموده و آن‌ها را از منظر فقهی مورد نقد قرار دهد. ساختار تحقیق بدین صورت است که پس از این مقدمه، به چند مورد از دیدگاه‌های محققان گروه اول و دوم اشاره شده و نقد این دیدگاه‌ها بیان می‌گردد. پس از آن در قسمت آخر تحقیق از مباحث مطرح‌شده نتیجه‌گیری می‌گردد.

۱. نقد دیدگاه‌های توجیه‌کننده مشروعیت بهره بانکی

مسلمانان در طول قرن‌های متمادی هیچ نیازی به توجیه ربا نمی‌دیدند و لذا به ندرت در طول تاریخ اسلام و کشورهای اسلامی می‌توان فقیه و یا محقق را یافت که نسبت به اصل حرمت ربا تشکیک نموده باشد؛ اما از حدود صد سال پیش و با ورود صنعت بانکداری در کشورهای اسلامی، برخی از متفکران مسلمان، حرمت ربا را مانعی برای بهره‌مندی کشورهای اسلامی از مزایای بانکداری متعارف تصور نمودند و بر همین اساس دیدگاه‌های خاصی پیرامون ماهیت ربا و بهره بانکی ارائه کردند تا به نحوی ربا را محرم را توجیه نمایند و ماهیت بهره در نظام بانکی را از شمول حرمت ربا خارج سازند؛ اما به جرئت می‌توان مدعی بود که این دیدگاه‌ها بیشتر دارای ضعف‌های اساسی هستند و با مبانی فقه اسلامی تعارض‌های جدی دارند. در واقع این دیدگاه شمول اصل حرمت را تضییق نموده و کمتر از آنچه هست، بیان می‌کند و لذا می‌تواند نام آن‌ها را دیدگاه‌های توجیه‌کننده بهره بانکی نامید. در ادامه با رعایت اختصار و اولویت، به نقد و بررسی برخی از مهم‌ترین این دیدگاه‌ها پرداخته می‌شود.^۱

۱-۱. اختصاص ربا به بهره قراردادی و مشروعیت بهره طبیعی

۱-۱-۱. تبیین

ندری (۱۳۸۱) و فرزین‌وش و ندری (۱۳۸۱) به مقوله مقایسه ربا، بهره طبیعی و بهره قراردادی پرداخته و تلاش کردند تا مفهوم بهره در نظریات اقتصادی متفکرین مسلمان را به چالش بکشند. هدف اصلی این پژوهش‌ها آن است که با مراجعه به آثار برخی از اقتصاددانان مانند بوم‌باورک^۲ (۱۸۹۰)، فیشر^۳ (۱۹۳۰)، ویکسل^۴ (۱۹۳۶) و غیره، ضمن تفکیک بین دو مفهوم «بهره طبیعی» و «بهره قراردادی»، ربا را محرم در اسلام را محدود به بهره قراردادی نمایند. در ادامه به برخی از استدلال‌های ارائه‌شده در این تحقیقات اشاره می‌شود (ندری، ۱۳۸۱، صص ۲۱-۲۴):

۱- بدون وجود نرخ بهره، که ارزش درآمد حاضر را در قبال درآمد آتی مشخص می‌کند، تنزیل درآمدهای آتی به ارزش فعلی امکان‌پذیر نیست. بنابراین، تعیین قیمت کالاها در زندگی اقتصادی متوقف بر وجود نرخ بهره است. در نظام سرمایه‌داری

وابسته به «اعتبار»، نرخ بهره است که عرضه و تقاضای فعالیت‌های اقتصادی را با یکدیگر برابر می‌سازد. بدین ترتیب، نرخ بهره عامل تعادل در کل نظام قیمتی بوده و کاهش و یا افزایش نرخ بهره، با تعیین ارزش درآمد حاضر نسبت به درآمد آتی، به جامعه علامت می‌دهد که چگونه منابع خود را در طول زمان تخصیص دهد.

۲- در دیدگاه‌های متفکرین مسلمان، دو مفهوم بهره قراردادی و بهره طبیعی با یکدیگر خلط شده است. برداشت اقتصاددانان مسلمان از بهره در ادبیات اقتصادی متعارف، بهره قراردادی است؛ درحالی‌که به نظر می‌رسد منظور از بهره در ادبیات اقتصادی غرب، بهره طبیعی باشد.

۳- منظور از بهره قراردادی، درآمدی است که صاحب سرمایه در قراردادهای رسمی و حقوقی، در قبال در اختیار دیگران قرار دادن سرمایه کالایی و یا نقدی خود، مطالبه می‌کند؛ اما بهره طبیعی، درآمدی مستقل از قیمت سرمایه (یا پول) بوده، ولی بر آن اثر دارد و بر مبنای ارزش‌گذاری جامعه برای یک واحد درآمد حاضر در مقابل همان مقدار درآمد آتی (معمولاً یک سال بعد)، با این فرض که حصول درآمد در آینده، قطعی و بدون هر نوع خطری باشد، تعیین می‌شود. این تفاوت در ارزش، که تنها به دلیل تفاوت در زمان ایجاد می‌شود و ارزشی است که در زندگی اقتصادی حال را به آینده پیوند می‌دهد، بهره طبیعی نام دارد.

۴- تمام اشکال قراردادی بهره، من جمله ربا، ریشه در مفهوم بهره طبیعی دارد. لذا، حرمت ربا در اسلام، حداکثر می‌تواند به معنای حرمت یکی از اشکال حقوقی باشد، که بهره طبیعی در قالب آن به‌طور رسمی انعکاس پیدا می‌کند. این نتیجه‌گیری نشان می‌دهد که از دیدگاه اقتصادی، تفاوتی بین تأمین مالی در اسلام و تأمین مالی متعارف وجود ندارد؛ به این معنا که در تمامی عقود اسلامی، درآمد حاصل از تأمین مالی (آنچه مازاد بر اصل ایجاد می‌گردد)، به یک حقیقت اقتصادی واحد برگشت می‌کند و آن اینکه سرمایه (و حتی پول نقد) در بازار از دیدگاه اقتصادی، علاوه بر ارزش مبادله‌ای، دارای یک ارزش اضافی است. این ارزش اضافی پُل ارتباطی حال با آینده در زندگی اقتصادی بوده و نقش مهمی در کل نظام قیمتی ایفا می‌کند.

۵- باید توجه کرد که این ارزش اضافی، حاصل فعالیت و کار فردی نبوده و حتی ربطی به وجود و یا عدم وجود نااطمینانی و خطر ندارد و مستقل از آن است (البته در عالم واقع، به دلیل آنکه خطر و نااطمینانی معمولاً وجود دارد، در تعیین نرخ بهره‌های مختلف، علاوه بر در نظر گرفتن تفاوت حال و آینده، درصدی نیز به عنوان «صرف ریسک»^۵ و یا تورم، به بهره طبیعی اضافه می‌گردد). از این رو، بهره طبیعی نه پاداش قبول ریسک است و نه جبران کاهش ارزش پول؛ بلکه تنها هزینه فرصت سرمایه و پول در طول زمان می‌باشد.

۶- به دلیل عدم موفقیت در مفهوم‌سازی بهره، از دیدگاه اقتصادی، هیچ توضیح اقناع‌کننده‌ای در نظریات متفکرین مسلمان برای ماهیت وجودی ارزش اضافی در عقود شرعی چون اجاره، فروش اقساطی، مرابحه و غیره وجود ندارد. این در حالی است که ماهیت ارزش اضافی در این عقود، با مفهوم بهره طبیعی کاملاً توجیه‌پذیر است.

۱-۲-۱. نقد

این دیدگاه هم از منظر فقهی-کلامی و هم از منظر اقتصادی، دارای نقدهای اساسی می‌باشد که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱- محدود دانستن ربا به رابطه حقوقی یک تالی فاسد دارد و آن اینکه اگر در جایی رابطه حقوقی حل شد و قرارداد از قرض خارج شد (مثلاً در حیل ربا که رابطه حقوقی و قراردادی تغییر می‌کند، مانند اجاره پول و دریافت ربا به عنوان اجاره‌بها)، آنگاه نباید دیگر ربا قابل تصور باشد. درحالی‌که این طور نبوده و بر اساس دیدگاه قاطبه فقها، حیل ربا، صلح ربا و غیره همگی نامشروع دانسته شده‌اند. بنابراین، اگر آنچه مورد توجه اسلام در موضوع حرمت ربا می‌باشد، تنها رابطه حقوقی می‌بود، آنگاه نباید مثلاً صلح پول با پول بیشتر اشکال پیدا می‌کرد، زیرا در اینجا رابطه حقوقی عوض شده است و دیگر قرض با اضافی نیست. بنابراین این ادعا که حرمت ربا صرفاً مسئله‌ای حقوقی است، ناصحیح به نظر می‌رسد.

۲- تعارض با حکمت‌های مطرح در موضوع ربا در آیات و روایات یکی دیگر از ضعف‌های این نظریه است. در واقع این ادعا که ربا محرم در اسلام تنها مرتبط با

رابطه حقوقی است و تأثیری در واقعیت اقتصادی ندارد و به لحاظ اقتصادی تفاوتی بین ربا و بهره با سود حاصل از عقود مبادله‌ای و مشارکتی وجود ندارد، با حکمت‌هایی که در احادیث در رابطه با حرمت ربا آمده است، تعارض دارد. به‌عنوان نمونه، در روایات متعدد، ائمه در پاسخ به حکمت تحریم ربا، به مسائل اقتصادی اشاره کرده‌اند و نه حقوقی؛ به‌عنوان نمونه، جلوگیری از ایجاد ظلم در جامعه، ممانعت از انجام اعمال خیر یا اصطناع معروف (مانند قرض‌الحسنه و انفاق)، جلوگیری از تجارت و غیره (که به‌عنوان حکمت‌های حرمت ربا مطرح شده‌اند)، همگی دلایلی اقتصادی هستند و نه حقوقی. بیان این مضرات اقتصادی برای ربا و عدم بیان آن‌ها برای فروش اقساطی و غیره، همگی مؤید این مطلب است که در دیدگاه اسلامی، ربا تنها جنبه حقوقی نداشته و دارای ماهیت اقتصادی هم هست. اگر توجیهاات نویسنده در محدود بودن ربا به بهره قراردادی صحیح فرض شود، آنگاه حکمت‌های اقتصادی مورد اشاره در بسیاری از احادیث و حتی برخی از آیات در رابطه با آثار اجتماعی و اقتصادی که در اثر رواج رباخواری در جامعه به وجود می‌آید، زیر سؤال خواهد رفت.

۳- اگر ربا فاقد جنبه اقتصادی بوده و تنها ماهیت حقوقی داشت، آنگاه بر خداوند حکیم و ائمه واجب بود تا این مسئله را بیان می‌کردند و به راحتی و تنها با تغییر عنوان و ماهیت حقوقی، مسلمین را از خطر جنگ خدا و رسول نجات می‌دادند؛ درحالی‌که سنت و سیره چنین چیزی را نمی‌رساند. تعبیر امام خمینی (ره) در این زمینه جالب توجه است. ایشان در موضوع حیل ربا بیان می‌دارد که اگر واقعاً ربای محرم در اسلام تنها یک مسئله حقوقی و اعتباری بود (و آثار اقتصادی و اجتماعی بر آن مترتب نبود) و با تغییر یک لفظ می‌شد مشکل ربا را حل کرد، آنگاه بر پیامبر (ص) واجب بود که این راه حل ساده را به مسلمین یاد می‌دادند و از این گناه جلوگیری می‌کردند. درحالی‌که سیره پیامبر (ص) نشان می‌دهد که مثلاً ایشان در نامه خود به فرماندار مکه بیان می‌دارند که اگر رباخواران دست از اعمال خود برنداشتند با آنان جنگ کن. در واقع پیامبر (ص) همواره بر حذف ربا توجه می‌نمودند و هیچ‌کدام از این حیل بسیار ساده (مانند اجاره یا صلح پول) را به‌عنوان جایگزین ارائه ندادند بلکه بر استفاده از عقود شرعی تأکید کردند (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۱۰).

۴- خلط بین مفهوم پول و سرمایه، یکی از چالش‌های این دیدگاه از منظر اقتصادی است. همان‌طور که توتونچیان (۱۳۷۹) به خوبی نشان می‌دهد، متأسفانه در ادبیات متعارف، مثلاً بوم باورک (۱۸۹۰)، پول نیز نوعی سرمایه در نظر گرفته می‌شود که این خلط بین مفهوم پول و سرمایه و زمینه‌ای برای توجیه بهره، حتی بهره قراردادی است. درحالی‌که پول الزاماً سرمایه نیست و برخی از اقتصاددانان (مانند کینز) به این نکته اذعان دارند. همچنین، سرمایه در اقتصاد اسلامی دارای عایدی (حتی عایدی ثابت و از پیش تعیین شده) می‌باشد، ولی پول، به‌خودی‌خود مستحق هیچ نوع بهره‌ای، نه بهره حقوقی و نه بهره طبیعی نیست. لازم به ذکر است این ویژگی و ظرفیت بالقوه پول که می‌تواند در آینده به سرمایه تبدیل شده و در خدمت تولید قرار بگیرد، هیچ حقی برای پول در جهت دریافت مازاد ایجاد نمی‌نماید (حتی اگر اسم آن را بهره طبیعی بنامیم)؛ چرا که به‌لحاظ عقلی و مقتضای قاعده عدالت، ابتدا باید تولید انجام شده و ارزش افزوده ایجاد گردد و پس از آن این ارزش افزوده بین عوامل تولید که سرمایه نیز یکی از آنان است، تقسیم گردد. همچنین، پول را نباید با سایر کالاها مقایسه نمود، چرا که پول بر خلاف سایر کالاها دارای ارزش ذاتی و درونی نیست بلکه دارای ارزشی اعتباری، قراردادی و تبعی می‌باشد (عیوضلو، ۱۳۷۸، ص ۲۲؛ بخشی و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۱۲).

۵- این ادعا که پول در ماهیت خود (و نه به‌دلیل قبول ریسک، کاهش ارزش و یا هر دلیل دیگری) ذاتاً مستحق پاداشی به نام بهره طبیعی است، اساساً «قضاوتی ارزشی»^۶ است که نه تنها در شرع اسلام پذیرفته نشده است بلکه عقل نیز آن را تأیید نمی‌کند. در واقع هیچ دلیلی برای اینکه پولی که مثلاً در جیب یک فرد قرار دارد ذاتاً مستحق افزایش در طول زمان باشد (بدون اینکه وارد بخش واقعی اقتصاد گردد) وجود ندارد.

۶- در دیدگاه مورد بحث ادعا شده است که هیچ تفاوت اقتصادی بین بهره و نرخ سود در عقود اسلامی (مانند فروش اقساطی) وجود ندارد. این در حالی است که با اتخاذ نگاهی نظام‌وار به اقتصاد اسلامی و در مقایسه دو اقتصاد فرضی که در یکی تمامی مبادلات بر اساس فروش اقساطی صورت می‌گیرد و در دیگری بر اساس عقد قرض و دریافت بهره، می‌توان مدعی بود که در اولی حتماً بخش تولیدی اقتصاد باید فعال باشد و عده‌ای کالاهایی تولید کنند تا بتوانند آن را به‌صورت اقساطی بفروشند و

لذا تمامی معاملات با بخش واقعی در ارتباطاند؛ اما در دومی، لزوماً چنین مسئله‌ای حاکم نبوده و عده‌ای می‌توانند بدون اینکه وارد فرآیند تولید شوند، به بهره دست یابند. بنابراین این مطلب که: «تمامی عقود اسلامی وابسته و مرتبط با بخش واقعی اقتصاد هستند»، یکی از ویژگی‌های نظام بانکداری اسلامی و اثر اقتصادی بسیار مهمی است که از توسعه بازار پولی مستقل از بخش واقعی، گسترش بیش از اندازه بازارهای مالی و غیره جلوگیری می‌کند. موضوعی که به اذعان برخی از محققین، عامل ایجاد بحران‌های پولی و مالی در اقتصادهای غربی (مانند بحران مالی سال ۲۰۰۸) می‌باشد (صدیقی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۲).

۲-۱. اختصاص ربا به فعالیت‌های تجاری و حلیت بهره در سیاست‌گذاری پولی

۱-۲-۱. تبیین

کیایی (۱۳۸۶) و ندری و کیایی (۱۳۸۷) بیان می‌دارند که نرخ بهره سیاستی و فرآیند سیاست‌گذاری بانک مرکزی بر اساس نرخ بهره، مشمول ادله حرمت ربا نبوده و حکم فقهی متفاوتی دارد. در واقع، در مبانی فقه اسلامی، قرض میان دو فرد حقیقی که متضمن شرط اضافه برای قرض دهنده باشد، مصداق ربا شناخته شده و در آیات و روایات نیز فلسفه تحریم آن ظلم و بی‌عدالتی، تعطیلی کسب‌وکار و ترک اصطناع معروف ذکر شده است؛ اما بر خلاف بانک‌های تجاری که به صورت یک بنگاه اقتصادی عمل می‌کنند، بانک مرکزی در تمام کشورها به‌عنوان یک نهاد دولتی تنها به دنبال اعمال سیاست‌های پولی و ایجاد شرایط تعادلی در فضای کسب‌وکار اقتصادی است و هرگز به دنبال کسب سود نمی‌باشد. بنابراین، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که استفاده بانک مرکزی از سازوکار نرخ تنزیل مجدد و یا عملیات بازار باز برای سیاست‌گذاری پولی (خرید و فروش اوراق قرضه)، پدیده‌ای کاملاً مستحدث است و مشمول ادله حرمت ربای قرضی نمی‌شود (ندری و کیایی، ۱۳۸۷، ص ۱۱).

دلایلی که برای اثبات این ادعا ذکر شده است عبارت‌اند از: «اولاً هیچ‌کدام از فلسفه‌های حرمت ربا در مورد بهره سیاستی بانک مرکزی (نرخ بهره اوراق قرضه) صدق نمی‌کند. ثانیاً، این نوع بهره مربوط به ماهیت و نقش پول در اقتصاد امروز از نگاه

مدیریت کلان اقتصادی است که به هیچ عنوان در زمان ائمه اطهار(ع)، به عنوان مفسران وحی، مصداق عینی و خارجی نداشته است و بعید به نظر می‌رسد اطلاق قرض ربوی در روایات شامل این مورد کاملاً مستحدث باشد. ثالثاً، قرض دادن و قرض گرفتن بانک مرکزی در سازوکار سیاست پولی، با اهداف و فرآیندهایی کاملاً متفاوت از عقد قرض متداول بین دو فرد حقیقی و یا حتی متداول در نظام بانکی صورت می‌گیرد تا جایی که شاید بتوان گفت استفاده از لفظ قرض در این دو حالت تنها یک اشتراک لفظی است» (ندری و کیایی، ۱۳۸۷، ص ۲۱).

از سوی دیگر، نرخ بهره پرداختی بر روی اوراق قرضه بانک مرکزی که برای سیاست‌گذاری پولی منتشر می‌شود، در قبال همکاری افراد با بانک مرکزی پرداخت می‌گردد. در واقع از نگاه کلان، خریداران اوراق بهادار به بانک مرکزی قرض نمی‌دهند؛ بلکه در راستای تحقق سیاست‌گذاری بانک مرکزی، نوعی از سند مطالبه خود از این بانک (پول نقد) را به نوعی دیگر (اوراق) تبدیل می‌کنند و از آنجاکه یکی از سندها ابزار مبادله نیز می‌باشد، افرادی که این سند را به سند دیگری (که ابزار مبادله نیست) تبدیل می‌کنند، مستحق دریافت پاداش هستند؛ که همان نرخ بهره اوراق (نرخ بهره سیاستی بانک مرکزی) است. یکی از دلایلی که برای استحقاق می‌توان ذکر کرد، همکاری خریداران اوراق با بانک مرکزی در بهبود وضعیت اقتصادی کشور می‌باشد. در واقع، زمانی که یک فرد در راستای سیاست‌های بانک مرکزی، پول خود را به اوراق بهادار تبدیل می‌کند، دارایی خود را به یک شکل کم‌ارزش‌تر تبدیل می‌کند؛ زیرا با این اوراق، امکان خرید کالاها و خدمات وجود ندارد. در واقع می‌توان این‌گونه بیان کرد که خرید اوراق از سوی مردم، یک نوع از خودگذشتگی می‌باشد که منفعت آن به همه افراد جامعه برمی‌گردد و بنابراین، خریداران اوراق باید برای این همکاری مورد تشویق قرار گیرند (کیایی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳).

تحقیقات دیگری نیز ضمن بیان مفاهیمی مشابه، نرخ بهره سیاست‌گذاری بانک مرکزی را متغیری ضروری برای مدیریت حجم پول در اقتصاد دانسته‌اند و تلاش نموده‌اند آن را خارج از شمول حرمت ربا در روابط تجاری مطرح نمایند (نیلی، ۱۳۸۳، ص ۱۱). پیشنهاد مستخرج از این دیدگاه نیز ضرورت بازگشت به سیاست‌گذاری پولی

متعارف و بهره محور می‌باشد. در این رابطه، نیلی (۱۳۹۲) بیان می‌دارد: «نرخ بهره سیاستی بانک مرکزی که نرخ مرجع مراودات روزانه این بانک با سایر بانک‌هاست، علامت سیاست‌گذار پولی به فعالان اقتصادی در مورد شرایط اقتصاد و اسباب هم‌آهنگ کردن نواحی گوناگون نوازندگان در سازگان اقتصاد کشور از طریق مدیریت انتظارات آنان است. منع بانک مرکزی از برآورد و اعلام این نرخ به بانک‌ها (به دلیل حرمت ربا)، فعالان اقتصاد را از درک میزان کمیابی پول محروم کرده و به ناهماهنگی آنان می‌انجامد. نرخ بهره، کمیابی نسبی پول را در سطح کلان مشخص و مدیریت مؤثر بازار پول را امکان‌پذیر می‌کند. هیچ یک از این دو کارکرد، جانشین ندارند. نرخ سود بانکی که یک متغیر سطح خرد است نمی‌تواند جانشین نرخ بهره متغیر سطح کلان شود. حذف نرخ بهره از جعبه ابزار بانک مرکزی عملاً به خلع سلاح این نهاد در برابر تورم می‌انجامد» (نیلی، ۱۳۹۲، ص ۱).

توصیه سیاستی مستخرج از این دیدگاه آن است که: «پیشنهاد می‌شود با توجه به ضرورت کنترل تورم، بازگرداندن بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به بانکداری مرکزی متعارف در دستور کار قرار گیرد. برای نیل به این مهم دو مسیر پیش رو قرار دارد. مسیر نخست، حکم اولیه ناظر بر بازشناسی تفاوت بین نرخ بهره سیاستی و رباست. مسیر دوم، حکم ثانویه ناظر بر جواز استفاده از نرخ بهره در بازار بین‌بانکی به دلیل کنترل تورم می‌باشد» (نیلی، ۱۳۹۲، ص ۲).

۲-۲-۱. نقد

این دیدگاه دارای نقدهای اساسی و بنیادین می‌باشد. در واقع دلایلی که برای اثبات این دیدگاه ذکر شده است، سست و قابل نقد می‌باشند. در ادامه به برخی از مهم‌ترین نقدها و همچنین نکات قابل طرح در رابطه با دیدگاه مذکور، اشاره می‌شود.

۱- این ادعا که گفته شده است: «هیچ‌کدام از فلسفه‌های حرمت ربا در مورد نرخ بهره سیاستی بانک مرکزی صدق نمی‌کند» قابل نقد می‌باشد. چرا که اولاً نمی‌توان به‌طور قطع و با یقین کامل مدعی بود که حکمت‌هایی مانند ظلم در نرخ بهره سیاستی (نرخ بهره اوراق قرضه بانک مرکزی) وجود ندارد و تا وقتی که یقین حاصل نشود، باید

مسیر احتیاط را پیمود؛ چرا که مقوله حرمت ربا در قرآن و احادیث با چنان شدتی بیان شده است (مانند فراخواندن رباخوار به جنگ با خدا و رسول) که با یک گمان نمی‌توان در مورد آن تسامح نمود.^۷ ثانیاً، بر فرض هم که چنین یقینی ایجاد شده باشد، باز هم نمی‌توان بر اساس آن نتیجه‌گیری کرد. چرا که آنچه در آیات و روایات به‌عنوان حکمت‌های حرمت ربا بیان شده، حکمت است و نه علت حکم. بنابراین اگر در جایی اطمینان حاصل شود که مثلاً رابطه ظالمانه نیست، باز هم نمی‌توان نتیجه گرفت پس اشکال شرعی ندارد. چرا که شاید حکمت‌های دیگری در حکم حرمت ربا وجود داشته باشد که به هر دلیل، توسط قرآن و معصومین بیان نگردیده است. نتیجه اینکه گمان نسبت به نبود حکمت‌های ربا، به هیچ‌عنوان نمی‌تواند دلیلی شود بر کنار گذاردن حکم حرمت.

۲- این استدلال که: «نرخ بهره سیاستی بانک مرکزی مربوط به ماهیت و نقش پول در اقتصاد امروز از نگاه مدیریت کلان اقتصادی است که به هیچ‌عنوان در زمان ائمه اطهار(ع)، به‌عنوان مفسران وحی، مصداق عینی و خارجی نداشته است و بعید به نظر می‌رسد اطلاق قرض ربوی در روایات شامل این مورد کاملاً مستحدث باشد» قابل نقد می‌باشد. چرا که اولاً آیات و روایات در این رابطه دارای اطلاق می‌باشند و شامل تمامی مواردی که قرض اتفاق بیفتد می‌گردند. ثانیاً، نمی‌توان به‌راحتی و با وجود یک سری تفاوت بین نرخ بهره سیاستی بانک مرکزی با نرخ بهره بانکی، اولی را حلال و دومی را حرام اعلام نمود. همان‌طور که وجود تفاوت بین بهره بانکی و بهره‌ای که دو فرد خارج از بانک از هم می‌گیرند، دلیل بر تغییر حکم نمی‌شود. به‌عبارت‌دیگر، وجود تفاوت بین نحوه قرض دادن و قرض گرفتن به‌هیچ‌وجه منجر به تغییر در حکم حرمت ربا نمی‌شود.

۳- این استدلال که: «نرخ بهره پرداختی بر روی اوراق بهادار بانک مرکزی که برای سیاست‌گذاری پولی منتشر می‌شود، در قبال همکاری افراد با بانک مرکزی پرداخت می‌گردد. در واقع، خرید اوراق از سوی مردم، یک نوع از خودگذشتگی می‌باشد که منفعت آن به همه افراد جامعه برمی‌گردد. بنابراین، خریداران اوراق باید برای این همکاری مورد تشویق قرار گیرند که این علت مشروعیت پرداخت بهره

سیاستی بر روی اوراق قرضه بانک مرکزی است» بسیار ضعیف می‌باشد. چرا که اولاً افرادی که اوراق قرضه بانک مرکزی را خریداری می‌کنند، دارای نگاه خرد به پول هستند و نه نگاه کلان و هدفشان دستیابی به بهره بدون ریسک است و نه کمک به بانک مرکزی. ثانیاً، آیا حقیقتاً کسانی که اوراق قرضه بانک مرکزی را می‌خرند نیت خیرخواهانه دارند؟ به نظر می‌رسد پاسخ به این سؤال منفی بوده و خریداران اوراق بانک مرکزی، تفاوتی بین این اوراق و سایر اوراق بهادار قائل نبوده و صرفاً در خرید خود به ریسک و بازده اوراق توجه دارند. ثالثاً، آیا نیت از خودگذشتگی دلیل بر حلال شدن حرمت ربا می‌شود؟ یعنی اگر قرض‌دهنده (خریداران اوراق) از قرض دادن خود نیت خیرخواهانه داشته باشد، دلیل می‌شود که بهره پرداختی بدون اشکال است؟

۴- این استدلال که: «نرخ بهره، کمیابی نسبی پول را در سطح کلان مشخص و مدیریت مؤثر بازار پول را امکان‌پذیر می‌کند. هیچ یک از این دو کارکرد، جانشین ندارند. نرخ سود بانکی، که یک متغیر سطح خرد است، نمی‌تواند جانشین نرخ بهره، به‌عنوان متغیر سطح کلان اقتصاد، شود»، قابل نقد است؛ چرا که حذف نرخ بهره از اقتصاد به معنای حذف کارکردهای اقتصادی آن و یا حذف یکی از پایه‌های دانش اقتصاد کلان نیست. خداوند متعال در قرآن، قبل از اعلام حرمت ربا به اعلام حلیت بیع می‌پردازد. از این رو، نرخ سود موجود در عقود اسلامی (مانند انواع بیع) جایگزین نرخ بهره می‌باشد. به‌طور کلی، با توجه به اینکه نرخ سود کوتاه‌مدت بازار پول اسلامی و نرخ سود بلندمدت بازار سرمایه اسلامی در کنار هم قابل تصور هستند، لذا کارکردهای نرخ‌های بهره کوتاه‌مدت (سیاستی) و بلندمدت در نظام اقتصادی متعارف، به‌طور کامل در نظام اسلامی وجود دارد. لازم به ذکر است که تفاوت «بازار پول اسلامی»^۸ که با عقود مبادله‌ای مانند فروش اقساطی، مرابحه، اجاره، سلف و غیره سامان می‌یابد با «بازار پول متعارف» آن است که در بازار متعارف معمولاً رابطه پول-پول وجود دارد؛ اما در بازار اسلامی رابطه پول(کالا) پول شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، تفاوت اصلی بازار پول اسلامی با بازار پول متعارف در رابطه تمامی عقود موجود در آن با بخش واقعی اقتصاد می‌باشد.

۵- اطلاق آیات و روایات در رابطه با حرمت ربا هم رابطه اشخاص حقیقی و ربای فردی را شامل می‌شود، هم رابطه اشخاص حقیقی و حقوقی (مانند بهره پرداختی توسط بانک‌های تجاری به سپرده‌گذاران)، هم ربای بین مردم و دولت (مانند بهره اوراق قرضه دولتی) و هم رابطه بانک مرکزی با مردم و بانک‌ها (مانند اوراق قرضه بانک مرکزی و نرخ بهره سیاستی). تمامی این انواع به اتفاق نظر قاطبه علما و فقها ربا می‌باشد و داخل در مقوله حرمت قرار می‌گیرد.

۶- اولین مسئول اجرای احکام الهی، حاکم اسلامی و نهادهای حکومتی هستند. از این رو، اولی‌ترین مجموعه در حذف ربا، بانک مرکزی (به‌عنوان نماینده حاکمیت در شبکه بانکی) است. بنابراین قبح استفاده از ابزارهای سیاست پولی ربوی توسط بانک مرکزی، بسیار بیشتر از حرکت مشابه در بانک‌های تجاری می‌باشد.

۷- هر چند در چارچوب اسلامی، بازار پولی مستقل از بخش واقعی نباید وجود داشته باشد و نرخ تعیین‌شده در این بازار رباست، اما امکان شکل‌گیری بازار پولی وابسته به بخش واقعی اقتصاد وجود داشته (در کنار بازار سرمایه اسلامی) و نرخی که در آن شکل می‌گیرد «نرخ سود کوتاه‌مدت با حداقل ریسک» نام دارد. هیچ دلیل منطقی برای آنکه نرخ سود کوتاه‌مدت نتواند کارکردهای نرخ بهره (چه در سطح خرد و چه در سطح کلان) را داشته باشد، وجود نداشته و نرخ سود جایگزین کامل نرخ بهره در چارچوب اسلامی است. بنابراین نمی‌توان حذف ربا را معادل عدم امکان استفاده از دانش اقتصاد کلان و یا اقتصاد پولی دانست.

۸- در شرایطی که انواع مختلف صکوک مبادله‌ای (مانند صکوک اجاره، مباحه، بیع دین، سلف و غیره) جهت سیاست‌گذاری پولی قابلیت استفاده دارد (و در کشورهای مختلفی چون مالزی، اندونزی، سودان و غیره تجربه شده است) و نرخ‌های این دسته از صکوک می‌تواند وظیفه علامت‌دهی نرخ بهره سیاستی بانک مرکزی را به خوبی انجام دهد، چه دلیل منطقی برای بازگشت به بانکداری مرکزی متعارف و استفاده از اوراق قرضه بانک مرکزی وجود دارد؟

۹- امکان تمسک به: «حکم ثانویه ناظر بر جواز استفاده از نرخ بهره سیاستی در بازار بین‌بانکی به دلیل کنترل تورم» وجود ندارد. چرا که احکام ثانویه برای موارد خاص

بوده و فقط از باب «اکل میته» قابل توجیه است؛ از این رو شاید در سال‌های اول انقلاب به دلیل نوپا بودن ایده بانکداری اسلامی، استدلال مذکور قابل قبول می‌نمود، اما در حال حاضر پس از گذشت سه دهه از اجرای بانکداری بدون ربا در ایران و همچنین پیشرفت‌های بانکداری اسلامی در سایر کشورها، هیچ دلیل منطقی برای ورود در چارچوب احکام ثانویه و پذیرش دیدگاه‌های حداقلی و انفعالی وجود نداشته و بانک مرکزی باید با جدیت و اعتقاد راسخ در جهت ارائه ابزارهای اسلامی سیاست‌گذاری پولی اقدام کند.

۳-۱. اختصاص ربا به اشخاص حقیقی و حلیت ربا بین اشخاص حقوقی

۱-۳-۱. تبیین

برخی از محققین تلاش نموده‌اند مشکل بهره بانکی را از طریق تفاوت بین شخصیت‌های حقیقی و حقوقی حل کنند. در این راستا، بیان شده است: «اشخاص حقوقی همانند سایر موضوعات مستحدثه پدیده‌ای جدید هستند که در زمان تشریح وجود نداشته است. از این رو، چنانچه در شمول احکامی (مانند حرمت ربا) شک وجود داشته باشد، لازم است به عموماًتی فقهی (مانند اصل صحّت) یا اصول عملیه (مانند اصل برائت) تمسک نمود. از این رو، به نظر می‌رسد ماهیت شخص حقوقی متمایز از شخص حقیقی بوده و احکام شرعی مترتب بر اشخاص حقیقی (مانند حرمت ربا)، متوجه اشخاص حقوقی نمی‌باشد» (جعفری هرندی، ۱۳۸۴، ص ۱۱).

ثمره این دیدگاه آن است که ربا تنها در بین افراد و شخصیت‌های حقیقی وجود دارد و در روابط اشخاص حقوقی با حقیقی (مانند رابطه بانک با سپرده‌گذاران) و یا در روابط اشخاص حقوقی با یکدیگر (مانند رابطه دولت با بانک‌ها) ربا قابل تصور نیست. از این رو، نتیجه گرفته شده است که: «بانک‌ها، مؤسسات مالی و دولت که شخصیت‌های حقوقی می‌باشند، نمی‌توانند مورد خطاب شارع (مانند حرمت ربا) واقع شوند» (جعفری هرندی، ۱۳۸۴، ص ۲۱) و یا اینکه: «ربا که در اسلام حرام شده، متوجه روابط اشخاص حقیقی است و اشخاص حقوقی مشمول احکام نمی‌باشند» (جعفری هرندی، ۱۳۸۹، ص ۱۹).

۱-۳-۲. نقد

بررسی منابع فقهی نشان‌دهنده آن است که مشهور فقهای شیعه شخصیت حقوقی را مشابه شخصیت حقیقی مشمول احکامی چون مالکیت و احکامی که بر مالکیت بار می‌شود، مانند انتقال دائم مالکیت (بیع)، انتقال موقت مالکیت با اشتغال ذمه (قرض)، اجاره منافع ملک (اجاره) و غیره، می‌دانند (موسویان و میسمی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۲). در واقع مشهور فقهای امامیه و عامه با استناد به نمونه‌هایی از شخصیت‌های حقوقی موجود در صدر اسلام (مانند شخصیت حقوقی نهاد بیت‌المال، وقف، امام مسلمین و غیره)، حکم به مشابهت کامل شخصیت‌های حقیقی و حقوقی در معاملات می‌دهند. امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «تمام معامله‌های جایزی که با افراد حقیقی مسلمان صحیح است، انجام آن با بانک‌ها نیز صحیح است؛ چه دولتی باشند و چه غیردولتی» (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۵۵۴).

علاوه بر فقه اسلامی، در حقوق موضوعه ایران نیز شخصیت حقوقی به‌طور کامل پذیرفته شده و در شمول احکام و وظایف، مشابه شخصیت‌های حقیقی اعلام گردیده است. به‌عنوان نمونه، در ماده ۵۸۸ قانون تجارت آمده است: «شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است؛ مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارای آن باشد؛ مانند حقوق و وظایف ابوت (پدری) و بنوت (پسری) و امثال ذلک»؛ بنابراین شخص حقوقی می‌تواند نام داشته باشد، تابعیت کشور خاصی را بپذیرد، دارای اقامتگاه باشد، می‌تواند طرف معاملات قرار گرفته و مالک، بدهکار یا بستانکار گردد و غیره. البته از آنجاکه شخص حقوقی نمی‌تواند مستقیماً حقوق خودش را اجرا کند و اعمال حقوقی انجام دهد، قانون‌گذار در ماده ۵۸۹ قانون تجارت، بیان می‌دارد: «تصمیمات شخص حقوقی به وسیله مقاماتی که به موجب قانون یا اساسنامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند، گرفته می‌شود».

۱-۴. ربا به عنوان درآمد ثابت و بهره به عنوان درآمد متغیر

۱-۴-۱. تبیین

برخی از محققان برای توجیه بهره در نظام سرمایه‌داری، به‌ویژه بهره قراردادهای بانکی، ادعای تفاوت ماهوی بین ربا و بهره کرده‌اند. در این رابطه، غنی‌نژاد (۱۳۷۶) با ارائه سه مقدمه، به نتیجه مورد نظر خود دست می‌یابد. اولین مقدمه آن است که ربایی که در اسلام تحریم شده عبارت است از بازده واقعی، ثابت و از پیش تعیین شده؛ در حالی که بهره، بازده متغیر و غیرقابل تعیین است. دومین مقدمه مورد تأکید، آن است که بازده واقعی، ثابت و از پیش تعیین شده، تنها در اقتصادهایی اتفاق می‌افتد که برای مدت زمان طولانی سطح عمومی قیمت‌ها و قیمت‌های نسبی ثابت بمانند. در نهایت اینکه تنها در اقتصادهای معیشتی و سنتی به جهت عدم پیشرفت فن‌آوری و عدم تغییر سلیقه‌ها، سطح عمومی قیمت‌ها و قیمت‌های نسبی برای مدت زمان طولانی ثابت می‌ماند؛ اما در اقتصادهای جدید به جهت پیشرفت فن‌آوری و تغییر سلیقه‌ها، سطح عمومی قیمت‌ها و قیمت‌های نسبی به‌صورت مداوم در حال تغییر هستند. نویسنده نتیجه می‌گیرد: «بنابراین ربا اختصاص به اقتصادهای معیشتی و سنتی داشته و در اقتصادهای جدید امکان تحقق ندارد. آنچه در اقتصادهای امروزی وجود دارد، بهره است که بازده متغیر و غیرقابل پیش‌بینی است؛ پس بین ربا و بهره تفاوت ماهوی وجود دارد» (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶، ص ۲۱).

۱-۴-۲. نقد

به نظر می‌رسد مقدماتی که در دیدگاه مورد بحث مبانی نتیجه‌گیری قرار گرفته‌اند سست و قابل نقد می‌باشند. در ادامه به برخی از نقدهای این دیدگاه اشاره می‌گردد.

الف- از دیدگاه آیات، روایات و اجماع فقهای اسلام در تعریف ربا، قید ثابت بودن وجود نداشته و گرفتن هر نوع زیادی در قرارداد قرض، رباست؛ چه آن زیاد ثابت باشد و چه متغیر. در این رابطه روایات صریح و روشنی که از طریق شیعه و اهل سنت وارد شده بیان می‌دارند که اشتراط هر نوع زیاد در قرارداد قرض رباست. به‌عنوان نمونه، در روایت منقول از محمد بن قیس آمده است: «کسی که به دیگری

درهم‌هایی را قرض می‌دهد، جز برگرداندن مثل آن را شرط نکند؛ پس اگر بهتر از آن به او بازگردانده شد بپذیرد. هیچ‌کدام از شما در مقابل قرض دادن درهمی، سواری حیوان یا عاریه چیزی را شرط نکند» (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۸، ص ۳۵۷).

ب- مطالعه تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد بر خلاف تصور ارائه‌دهنده دیدگاه، اقتصاد زمان صدر اسلام، با تورم صفر یا بدون تغییر در قیمت‌های نسبی نبوده است. بلکه اقتصاد آن زمان نیز در اثر عوامل مرتبط با آن عصر، مواجه با تغییرات قابل توجه در سطح عمومی قیمت‌ها و قیمت‌های نسبی بود. در این رابطه شیخ صدوق نقل می‌کند: «در زمان رسول خدا(ص) قیمت‌ها افزایش یافت، به رسول خدا(ص) گفته شد: ای کاش برای کالاها قیمت تعیین کنی، چرا که قیمت‌ها افزایش و کاهش پیدا می‌کنند. رسول خدا(ص) فرمود: نمی‌خواهم خداوند را با بدعتی ملاقات کنم که کسی در آن بر من پیشی نگرفته است؛ بندگان خدا را آزاد بگذارید بعضی از بعضی استفاده کنند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۱). در حدیثی دیگر، عمر بن شعیب نقل می‌کند: «در زمان ابوبکر وقتی حجم پول (درهم و دینار) زیاد شد و قیمت شتر افزایش یافت، او ارزش دیه را برای اهل قریه به ششصد تا هشتصد دینار قیمت‌گذاری کرد» (هندی، ۱۹۸۹م، ج ۶، ص ۵۵۳).

با توجه به احادیث مذکور و همچنین احادیث گوناگون دیگری که در رابطه با تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها در صدر اسلام وجود دارد، می‌توان به این نتیجه رسید که پدیده تورم در اقتصاد آن دوران نیز وجود داشته است (هر چند به گستردگی اقتصادهای امروزی نبوده است). از این رو، این ادعا که به دلیل تغییرات قیمت در اقتصاد عصر حاضر، بهره پدیده متفاوت از رباست از اساس ناصحیح است (موسویان، ۱۳۷۶، ص ۲۱؛ یوسفی، ۱۳۸۵، ص ۱۱)^۹.

۲. نقد دیدگاه‌های توسعه‌دهنده اصل حرمت ربا

در کنار دیدگاه‌های توجیه‌کننده بهره بانکی، گروه دیگری از محققان در دیگر طیف قرار داشته و با برداشت‌های بسیار گسترده از مفهوم ربا در چارچوب اسلامی، عملاً امکان هر تعامل و استفاده از یافته‌های بانکداری نوین در چارچوب اسلامی را محدود

می‌کنند. در واقع به نظر می‌رسد این دسته از پژوهش‌ها، اصل حرمت ربا در اسلام را بیش از اندازه توسعه می‌دهند. در ادامه به ارزیابی و نقد برخی از مهم‌ترین آن‌ها پرداخته می‌شود.

۲-۱. حرمت ربا به مثابه حذف بازار پول

۲-۱-۱. تبیین

برخی از محققان، پذیرش بانکداری اسلامی را معادل حذف بازار پول از اقتصاد می‌دانند و بیان می‌دارند که در اقتصاد اسلامی بازار پول نباید وجود داشته باشد و آنچه هست بازار سرمایه است. در واقع: «با حذف بهره از اقتصاد، بازار پولی به‌طور طبیعی و واضح حذف خواهد شد» (توتونچیان، ۱۳۷۹، ص ۷۲۵). از این رو، ادعا شده است: «به دلیل آنکه در نظام مالی اسلامی بازار پول از اساس وجود ندارد، لذا هزینه فرصت سرمایه نیز اساساً وجود نخواهد داشت» (توتونچیان، ۱۳۷۹، ص ۵۰۳). معنی این حرف آن است که هزینه فرصت سرمایه برای کارفرمایان در اقتصاد اسلامی صفر است.

۲-۱-۲. نقد

به نظر می‌رسد این دیدگاه ناصحیح می‌باشد. چرا که اصلی‌ترین تفاوت بازار پول و سرمایه در افق زمانی و میزان ریسک موجود در آن‌هاست و این مطلب به خوبی در منابع اقتصاد و مدیریت مالی که به تعریف بازار پول و سرمایه پرداخته‌اند، مورد تأکید قرار گرفته است^۱ (Saunders and Cornett, 2012, vol.1, p.390). به عبارت دیگر، بازار پول، بازار تأمین مالی کوتاه‌مدت با ریسک پایین و بازار سرمایه بازار تأمین مالی بلندمدت با ریسک بالاتر است (البته تفاوت‌های جزئی دیگری نیز بین این بازارها وجود دارد)؛ به عبارت دیگر، در بازار پول اوراق بهادار با سررسید کمتر از یک سال مورد خرید و فروش واقع شده و در بازار سرمایه اوراق بهادار با سررسید بالاتر از یک سال خرید و فروش می‌گردد (Mishkin, 2013, p.512).

از طرفی با توجه به اینکه در نظام مالی اسلام، هم عقود مبادله‌ای کوتاه‌مدت با ریسک کم و نرخ سود قطعی (مانند بیع دین، مرابحه، فروش اقساطی و اجاره) وجود

دارند و هم عقود مشارکتی که معمولاً بلندمدت، دارای ریسک و نرخ سود غیرمشخص هستند (مانند مشارکت مدنی، مشارکت حقوقی و مضاربه)، می‌توان مدّعی بود که هم بازار پول اسلامی قابل شکل‌گیری است و هم بازار سرمایه اسلامی.

البته مسلم است که بازار پول اسلامی (مشابه بازار سرمایه اسلامی) در ارتباط کامل با بخش واقعی اقتصاد قرار داشته و این تفاوت اصلی آن با بازارهای پولی متعارف را شکل می‌دهد. از این رو، دقیقاً به همان دلیل که بازار سرمایه متعارف قابل اصلاح در چارچوب اسلامی می‌باشد، بازار پول نیز با برخی اصلاحات، می‌تواند واجد صفت اسلامی بودن گردد.^{۱۱}

۲-۲. حرمت ربا به‌مثابه جایگزینی نظام مشارکت در سود و زیان

۱-۲-۲. تبیین

برخی از محققین حذف بهره از اقتصاد اسلامی را معادل جایگزین مشارکت در سود و زیان به‌جای قرض تعریف می‌کنند. در این رابطه مطرح شده است: «ستون فقرات بانکداری اسلامی مشارکت است و شاید به همین علت است که در تحقیقات موجود از این نوع بانکداری با عنوان مشارکت در سود و زیان^{۱۲} نام برده شده است. سایر عقود اسلامی نیز به نحوی مکمل عقد مشارکت تلقی می‌شوند» (توتونچیان، ۱۳۷۹، ص ۳۰۶).

۲-۲-۲. نقد

این مطلب نیز ناصحیح به نظر می‌رسد. چرا که اولاً در قرآن کریم، خداوند عقدی مبادله‌ای به نام بیع (و نه مشارکت) را جایگزین ربا معرفی کرده است. ثانیاً، جستجوی در روایات نیز نشان می‌دهد که هیچ نوع مزیتی برای عقود مشارکتی نسبت به عقود مبادله‌ای، مانند فروش اقساطی، ذکر نشده است. از این رو، هیچ دلیلی برای اینکه اساس بانکداری اسلامی را مشارکت بدانیم وجود ندارد. دیدگاه صحیح آن است که خداوند متعال برای نیازهای مختلف بشر عقود مختلفی را مشروع دانسته است که برخی از آنها سود ثابت و ریسک کم دارند (مانند عقود مبادله‌ای) و برخی دیگر سود متغیر و ریسک بالاتر دارند (مانند عقود مشارکتی). با توجه به ماهیت بازار پول که بازاری

کوتاه‌مدت بوده و بیشتر افراد ریسک‌گریز در آن حضور دارند، عقود مبادله‌ای کاربرد بیشتری در آن دارند و در مقابل عقود مشارکتی در بازار سرمایه بیشتر کاربرد می‌یابند.

۲-۳. حرمت ربا به دلیل غیرمنطقی بودن ریشه‌های بهره بانکی (مانند ترجیح زمانی)

۲-۳-۱. تبیین

برخی از محققین در مواجهه با پدیده بهره در غرب و حرمت ربا در اسلام، تلاش نموده‌اند تا تمامی ریشه‌ها و دلایلی که برای وجود بهره در نظام اقتصادی مطرح شده است را غیر عقلی نشان دهند. در این رابطه بخشی (۱۳۸۳)، بخشی و دلالی (۱۳۸۳) و بخشی (۱۳۸۶) ضمن بررسی ریشه‌های مطرح‌شده برای وجود بهره مانند مطلوبیت نهایی نزولی، ترجیح زمانی و مولدیت کالاهای سرمایه‌ای، مدعی هستند که تمامی ریشه‌های بهره از منظر عقلی ناصحیح و قابل نقد بوده و وجود بهره، هیچ مبنای صحیح علمی ندارد. همچنین ادعا شده است که این مطلب به تأیید برخی از متفکرین نظام اقتصادی متعارف مانند هارود^{۱۳} (۱۹۴۸)، رمزی^{۱۴} (۱۹۲۸) و پیگو^{۱۵} (۱۹۲۰) نیز رسیده است. از این رو، مثلاً این مطلب که انسان‌ها زمان حال را بر آینده ترجیح می‌دهند (ترجیح زمانی)، امری غیر عقلایی عنوان شده است^{۱۶}. علاوه بر این، تلاش شده است تا از ادعای غیر عقلایی بودن ریشه‌های بهره، به‌عنوان مؤیدی برای تأیید صحت عقلی حکم حرمت ربا در اسلام استفاده شود (بخشی و دلالی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۹؛ بخشی، ۱۳۸۹، ص ۱۱؛ دلالی و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۱۵).

۲-۳-۲. نقد

به نظر می‌رسد که این دیدگاه نیز ناصحیح بوده و به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند حکمتی عقلی برای حکم حرمت ربا در اسلام در نظر گرفته شود. چرا که اولاً موضوع ریشه‌های بهره در بین اقتصاددانان متعارف بحثی اختلافی است (مشابه تمامی سایر مباحث علم اقتصاد) و اگر برخی اقتصاددانان آن را نقد کرده‌اند، بسیاری دیگر آن را تأیید نموده‌اند.^{۱۷} ثانیاً، دقت در اقتصاد جوامع اسلامی و غیر اسلامی نشان می‌دهد که برخی از ریشه‌های بهره مانند ترجیح زمانی کاملاً در زندگی تمامی انسان‌ها وجود دارد. به‌عنوان مثال همین که افراد به دنبال دریافت تسهیلات هستند (چه مبتنی بر روش‌های

ناصریح مانند ربا و چه روش‌های صحیح مانند فروش اقساطی) بدان معنی است که حال را به آینده ترجیح می‌دهند که مهم‌ترین دلیل منطقی آن نیز وجود ریسک و مخاطره در آینده می‌باشد (که مهم‌ترین آن احتمال مرگ انسان است). بنابراین نمی‌توان پدیده‌ای که در زندگی اکثر عقلای جهان وجود دارد را غیر عقلی و ناشی از اشتباه در محاسبه دانست. ثالثاً، در دین اسلام هیچ شاهدهی مبنی بر اینکه ترجیح زمان حال بر آینده امری نامشروع یا ناصحیح است وجود ندارد؛ بلکه برعکس، بر استفاده از فرصت‌های زندگی و خطر از دست رفتن آن‌ها در آینده تأکید شده است. در نهایت اینکه پذیرفته بودن تعیین نرخ سود به دلیل عامل زمانی در عقود مختلف اسلامی مانند تنزیل دین به قیمت کمتر، فروش اقساطی، مرابحه و غیره، همگی ناصحیح بودن اساس دیدگاه مورد بحث را به اثبات می‌رساند.

۲-۴. قرار گرفتن اقتصاد در وضعیت بهینه به دلیل حرمت ربا

۲-۴-۱. تبیین

برخی از محققین مدعی شده‌اند، حرمت ربا در اقتصاد اسلامی بدان معنی است که این اقتصاد همواره در وضعیت بهینه قرار خواهد داشت. در واقع: «در نظام سرمایه‌داری، بهره تنها در وضعیّت سیری سرمایه، صفر خواهد بود و در دیگر مواقع، در پاسخ به اوضاع اقتصادی، بهره بزرگ‌تر و یا کوچک‌تر از صفر خواهد شد (که به ایجاد بیکاری و خروج از تعادل می‌انجامد)^{۱۸}. اما در نظام اقتصادی اسلام، به دلیل تحریم ربا و عدم اجازه ظهور آن در عرصه فعالیت اقتصادی، این وضعیّت ایجاد نخواهد شد. در واقع، نتیجه تحریم ربا در نظام اقتصادی اسلام این خواهد بود که در جامعه اسلامی، بر خلاف نظریه سرمایه‌داری، وضعیّت بهینه (سیری سرمایه) در عمل محقق خواهد شد» (بخشی و دلالی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۵).

۲-۴-۲. نقد

این استدلال نیز ناصحیح به نظر می‌رسد؛ چرا که در نظام اقتصادی اسلام، نرخ سود عقود، جایگزین بهره می‌باشد و از طرفی حرمت ربا در عقد قرض، به معنای صفر بودن دائمی نرخ سود نیست. بنابراین، نمی‌توان به صورت قطعی مدعی بود که اقتصاد اسلامی

همواره در حالت تعادل و وضعیت بهینه قرار دارد و این وضعیت تابع میزان نرخ سودی است که در واقعیت اتفاق می‌افتد. مجدداً تکرار می‌شود که حذف ربا در اسلام، به هیچ عنوان به معنای حذف نرخ سود نیست.

۲-۵. ماهیت جریمه‌ای نرخ سود در عقود مبادله‌ای

۲-۵-۱. تبیین

برخی از محققان مدعی شده‌اند که جایز بودن نرخ سود در عقودی مانند فروش اقساطی نوعی جریمه است. در واقع: «خداوند در قرآن بیع را حلال و ربا را حرام کرده است؛ بیع یعنی خرید و فروش و نه خرید تنها و نه فروش تنها. بنابراین، شرایط بیع وقتی حاصل می‌شود که خرید بلافاصله به یک فروش منتهی شده و فروش نیز بلافاصله به یک خرید منتهی شود. در غیر این صورت، در یک طرف معامله کنز اتفاق خواهد افتاد. در بیع نسبه نیز وضع به همین منوال است. هنگامی که کالایی را نسبه از کسی می‌خریم، چون وجه آن را نقداً پرداخت نمی‌کنیم، فروشی که باید پس از آن اتفاق بیفتد، اتفاق نخواهد افتاد؛ یعنی اگر وجه آن را کالا می‌دادیم، در واقع بیع کاملاً اتفاق می‌افتاد یا اگر وجه آن را پول نقد می‌دادیم، فروشنده می‌توانست با وجه آن، کالایی را بخرد؛ اما چنین نشد و لذا خرید به فروش منتهی نشد و در نتیجه نوعی از کنز رخ می‌دهد که بیکاری تولید می‌کند. اسلام برای اینکه این نوع بیکاری رخ ندهد، اساساً از ابزار تنبیهی استفاده می‌کند و خریدار کالا به صورت اقساطی را مکلف می‌کند که هنگام سررسید پرداخت وجه، وجه بیشتری را بپردازد تا افراد کمتر سراغ این روش بروند. لذا، صحیح نیست که بگوییم از نظر اسلام پول ارزش زمانی دارد یا اسلام ارجحیت زمانی و تنزیل را پذیرفته است» (بخشی و دلالی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۰).

۲-۵-۲. نقد

این دیدگاه نیز ناصحیح و اشتباه به نظر می‌رسد. چرا که اولاً تعریف ارائه‌شده از بیع ناصحیح است. چرا که بیع مفهومی عرفی بوده و تمامی انواع معاملات، شامل: خرید، فروش، فروش اقساطی، بیع سلف، بیع دین و غیره را شامل می‌شود. لازم به ذکر است

که همه انواع بیع (تا زمانی که با عموماتی مانند حرمت ربا تعارض پیدا نکنند)، بر اساس اطلاق آیات قرآن و همچنین روایات متعدد صادرشده از سوی ائمه، صحیح می‌باشند. ثانیاً، این ادعا که اگر خرید با فروش همراه نشود، کنز اتفاق خواهد افتاد، ناصحیح بوده و هیچ مبنای دینی و یا عقلی ندارد. ثالثاً، پذیرفتن عنصر زمان در برخی معاملات مختص به فروش اقساطی نبوده و در عقود مشروع دیگری مانند بیع دین و مرابحه نیز وجود دارد. رابعاً، اینکه نرخ سود در عقد فروش اقساطی نوعی جریمه و تنبیه است، هیچ مبنای دینی ندارد و در هیچ یک از آیات و روایات به جریمه بودن، اشاره‌ای نشده است. در نهایت اینکه گفته شده است فروش اقساطی منجر به بیکاری می‌شود نیز کاملاً ناصحیح است. چرا که ممکن است تولیدکننده‌ای برای تولید نیاز به کالایی داشته، اما وجه نقدی جهت پرداخت نداشته باشد. این فرد می‌تواند با استفاده از عقد فروش اقساطی فرآیند تولید خود را راه‌اندازی کرده و از بیکاری جلوگیری کند.

نتیجه اینکه نه به‌صورت کلی می‌توان گفت اسلام ترجیح زمانی را رد می‌کند و نه می‌توان گفت آن را به‌طور کامل می‌پذیرد بلکه اگر ترجیح زمانی در عقود شرعی مانند مرابحه، فروش اقساطی، بیع دین و غیره تجلی یابد، امری مورد تأیید شرع و اسلام می‌باشد؛ اما ترجیح زمانی در عقود ناصحیح مانند ربا، مورد تأیید شارع نیست. در این رابطه برخی از محققین به خوبی بر مسئله صحیح بودن ترجیح زمانی در معاملات واقعی اقتصادی تأکید نموده‌اند و نشان داده‌اند که: «با تأملی در آثار فقهی فقهای عامه و شیعی، اعم از متقدمین و متأخرین، چنین برمی‌آید که مسئله ترجیحات بین زمانی به‌عنوان یک حقیقت رفتاری انسانی، مورد توجه و عنایت شارع مقدس بوده است. از این‌رو، فقهای اسلامی در ارزش‌گذاری مثبت زمان در خصوص معاملات، اجماع دارند و ارزش‌گذاری پولی این ترجیحات در معاملات واقعی اقتصادی، موجه و مقبول است» (پیغامی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۱).

جمع‌بندی

تحقیق حاضر تلاش نمود تا برخی از برداشت‌های ناصحیح از مفهوم حرمت ربا و رابطه آن با بهره بانکی را مورد ارزیابی و نقد قرار دهد. یافته‌های این تحقیق نشان

می‌دهد که اکثر دیدگاه‌هایی که در آن‌ها تلاش شده است تا حوزه مفهومی حرمت ربا محدود شود به نحوی که بهره بانکی توجیه گردد از منظر فقهی قابل نقد می‌باشند. از سوی دیگر و در سر دیگر طیف، دیدگاه‌هایی که مفهوم حرمت ربا را آن‌قدر گسترده می‌نمایند که عملاً امکان استفاده از دانش بانکداری نوین تا حد زیادی غیرممکن می‌گردد نیز قابل نقد به نظر می‌رسند. بر اساس یافته‌های این تحقیق می‌توان به چند نکته اشاره نمود:

الف- ویژگی اصلی شریعت اسلام در مقوله معاملات آن است که قرآن و سنت، در کنار تحریم ربا، انواع معاملات مورد نیاز اقتصادی را با اهداف و انگیزه‌های متفاوت مجاز می‌شمارند. به این بیان که برای اهداف خیرخواهانه قراردادهایی چون: هبه، صدقه، وقف و قرض الحسنه؛ برای فعالیت‌های سودآور نسبت به افراد ریسک‌گریز، قراردادهایی چون: مرابحه، اجاره، جعاله و استصناع و برای اهداف انتفاعی افراد ریسک‌پذیر جامعه نیز انواع مشارکت‌ها، مانند شرکت، مضاربه، مزارعه و مساقات را مجاز می‌شمارند. علاوه بر این‌ها، بر اساس اصل صحت قراردادهای عقلانی، زمینه را برای نوآوری در عرصه قراردادها باز گذاشته و فرصت طراحی قراردادهای جدید را می‌دهند؛ بنابراین، اساساً نیازی به توجیه ربا جهت هموار ساختن امکان استفاده از بانکداری نوین وجود ندارد.

ب- دلیل برای اینکه مفهوم ربا را بیش از اندازه توسعه دهیم وجود ندارد. در واقع در اسلام در کنار حذف ربا، بر نزدیک‌ترین جایگزین نزدیک این عقد، که بیع می‌باشد تأکید شده است؛ بنابراین می‌توان شقوق مختلف عقد بیع مانند مرابحه، بیع دین و غیره را در کنار سایر عقود با ریسک کم و بازدهی مشخص و از پیش تعیین‌شده (مانند اجاره و جعاله) به نحوی استفاده نمود که عملاً خلأ عقد قرض در چارچوب بانکداری اسلامی پوشش داده شود. عقود مذکور از منظر شریعت کاملاً مورد تأیید بوده و هیچ دلیلی برای اینکه حرمت ربا را شامل این دسته از عقود بدانیم، وجود ندارد.

ج- ممکن است که نتوان حقیقتاً به حکمت‌های عقلی حرمت ربا دست یافت و به‌منظور واقعی شارع از این حکم پی برد؛ اما به‌دلیل شدت حرمت ربا در قرآن و احادیث و ضرورت احتیاط در رابطه با آن، بهتر است که به‌جای بحث در رابطه با

حرمت ربا و تلاش در جهت توجیه آن، بر روی «احل الله البيع» تمرکز نمود و تلاش کرد تا با توسعه انواع عقود اسلامی، به نیازهای واقعی جامعه پاسخ گفت.

یادداشت‌ها

۱. لازم به ذکر است که در نقد دیدگاه‌ها صرفاً به بیان نقاط ضعف آن‌ها پرداخته می‌شود. البته این به آن معنا نیست که نقاط قوتی در این دیدگاه وجود ندارد بلکه برعکس، در برخی از دیدگاه‌های مورد بحث، نکات خوبی هم وجود دارد که به شناخت بهتر ماهیت ربا و بهره کمک می‌نماید؛ اما به منظور جلوگیری از طولانی شدن مباحث، صرفاً به نقاط ضعف اشاره می‌شود.

2. Risk premium
3. Risk premium
4. Risk premium
5. Risk premium
6. Value Judgment

۷. در این زمینه برخی از محققان به خوبی به مشکلات اقتصادی نظام مبتنی بر بهره تأکید نموده و مشکلات کشورهای غربی که ناشی از نظام پولی متعارف است را برجسته نموده‌اند که این خود شاید بتواند نمونه‌ای از وجود حکمت‌های حرمت ربا در بانکداری جدید تلقی شود (کرویتس، ۱۳۷۸، ص ۲۲).

8. Isalamic Money Market

۹. لازم به ذکر است دلایل ارائه شده در این قسمت بسیار مختصر و در حد نیازهای این تحقیق است. جهت دستیابی به سایر دلایل، به منابع مرتبط مراجعه شود (غنی‌نژاد و موسویان، ۱۳۸۴، ص ۳۱).

10. The money market deals in the lending and borrowing of short-term finance (i.e., for one year or less), while the capital market deals in the lending and borrowing of long-term finance (i.e., for more than one year) (Hammad, 2013, p. 512).

۱۱. واضح است که در بازار پول اسلامی، هیچ دلیلی برای اینکه سرمایه‌گذاران دریافت‌کننده تسهیلات از شبکه بانکی هزینه فرصت سرمایه را صفر در نظر بگیرند، وجود ندارد بلکه هزینه فرصت سرمایه دقیقاً نرخ سود درخواستی بانک بر اساس عقود اسلامی است. از این رو، مثلاً اگر سرمایه‌گذاری تسهیلات مرابحه با نرخ بیست درصد دریافت کند، هزینه سرمایه برای وی دقیقاً بیست درصد خواهد بود.

12. Profit And Loss Sharing (PLS)
13. Harrod

14. Ramsy

15. Pigue

۱۶. در این رابطه ادعا شده است: «یکی از محورهای نقد ترجیح زمانی، غیر عقلانی بودن آن است. در واقع ترجیح زمانی ناشی از کوچک دیدن آینده است؛ درحالی که آینده کوچک نیست، بلکه فرد آن را کوچک می‌بیند و زمانی متوجه اشتباهش می‌شود که وارد آینده گردد. در این شرایط، زمانی که به گذشته نگاه می‌کند، پشیمان می‌شود» (بخشی، ۱۳۸۶، ص ۵۴).

۱۷. به‌عنوان مثال اقتصاددانان بزرگی مانند بوم‌باورک، فیشر، ویکسل، فون مایرز، فریدمن و غیره، عقلایی و منطقی بودن ریشه‌های بهره مانند ترجیح حال به آینده را مورد تأیید قرار داده‌اند (ندری، ۱۳۸۱، ص ۱۲۳).

۱۸. بر اساس برخی نظریه‌های اقتصادی، وجود نرخ بهره اسمی مثبت منجر به نوعی عدم کارایی و ایجاد بیکاری می‌گردد. زیرا باعث می‌شود پروژه‌های اقتصادی که نرخ بازدهی کمتری نسبت به نرخ بهره دارند، به صرفه نباشند و انجام نشوند که این منجر به ایجاد بیکاری می‌گردد (Friedman, 1969, p.43).

کتابنامه

بخشی دستجردی، رسول و رحیم دلالی اصفهانی (۱۳۸۳)، «درآمدی بر ریشه‌های ذهنی ایجاد بهره با تأکید بر نظریه بهره بوم‌باورک: یک دیدگاه انتقادی»، پژوهش‌های اقتصادی، شماره ۱۳.

بخشی دستجردی، رسول (۱۳۸۳)، بررسی آثار و ریشه‌های ایجاد بهره با تأکید بر نظریه حیاتی ساموئلسن در چارچوب الگوی نسل‌های تداخلی، پایان‌نامه دکتری رشته اقتصاد به راهنمایی رحیم دلالی اصفهانی، اصفهان: دانشگاه اصفهان.

بخشی دستجردی، رسول (۱۳۸۶)، درآمدی بر بهره به‌عنوان استاندارد برای تعیین سطح بهینه فعالیت‌های اقتصادی در سیستم اقتصادی با محوریت بهره در چارچوب بهینه‌یابی پویا، مجموعه مقالات ربا در نظریه و عمل: چالش‌ها و راه‌کارها، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

بخشی دستجردی، رسول (۱۳۸۹)، «بررسی تطبیقی نظریه نرخ بهره صفر با نظریه تحریم ربا در اسلام»، اقتصاد اسلامی، شماره ۳۸.

بخشی دستجردی، رسول، سید عقیل حسینی و مهدی محمدی و عبدالمحمد کاشیان، (۱۳۹۱)، «نقدی بر توجیهاات معاصر پیرامون تفاوت بهره طبیعی از ربا در نگاه

اندیشمندان اقتصاد اسلامی»، *اقتصاد تطبیقی*، دوره سوم، شماره ۱.

بدوی، ابراهیم زکی‌الدین (۱۴۱۵ق)، «نظریه الربا المحرم»، قاهره: المجلس الاعلی. پیغامی، عادل (۱۳۸۹)، «تحلیل انتقادی نظریه‌های حقیقی-پولی و انگیزه‌های بین زمانی در موضوع‌شناسی بهره»، پایان‌نامه دکتری رشته اقتصاد به راهنمایی محمدهادی زاهدی‌وفا، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

توتونچیان، ایرج (۱۳۷۹)، «پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری»، تهران: انتشارات توانگران.

جعفری هرندی، محمد (۱۳۸۹)، «ربا در وام‌های دولتی»، *فقه و حقوق اسلامی*، شماره ۵.

جعفری هرندی، محمد (۱۳۸۴)، «جایگاه شخصیت حقوقی»، *فقه و اصول*، شماره ۱. شه‌میرزادی، حمیدرضا (۱۳۷۷)، «آیا بهره بانکی همان ریاست؟»، *نقد و نظر*، شماره ۱۶. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، «من لا یحضره الفقیه»، قم: دفتر انتشارات اسلامی. صدیقی، محمد نجات‌الله (۱۳۸۷)، «ربا، بهره بانکی و حکمت تحریم آن در اسلام»، ترجمه: حسین میسمی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).

عاملی، حرّ (۱۴۱۳ق)، «وسائل الشیعه»، بیروت: مؤسسه آل‌البیت لإحیاء التراث العربی. عیوضلو، حسین (۱۳۸۷)، «اصول و مبانی نظام پولی در اقتصاد اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، شماره ۲۹.

غنی‌نژاد، موسی (۱۳۷۶)، «تفاوت ربا و بهره بانکی»، *نقد و نظر*، شماره ۱۲. غنی‌نژاد، موسی (۱۳۷۷)، «بحثی نظری در مبانی معرفتی تفاوت ربا و بهره بانکی»، *نقد و نظر*، شماره ۱۵.

غنی‌نژاد، موسی (۱۳۸۳)، «بررسی برخی نظریه‌های مربوط به بانکداری بدون بهره»، مجموعه مقالات پانزدهمین همایش بانکداری اسلامی، تهران: مؤسسه عالی آموزش بانکداری ایران.

- غنی‌نژاد، موسی، سید عباس موسویان (۱۳۸۴)، «بهره یا ربا»، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- فرزین‌وش، اسدالله و کامران ندری، (۱۳۸۱)، «ربا، بهره قراردادی و بهره طبیعی: نقد مفهوم بهره در نظریات اقتصادی متفکرین مسلمان»، تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۰. کیایی، حسن (۱۳۸۶)، «سیاست‌گذاری پولی در بانکداری اسلامی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد اقتصاد، به راهنمایی کامران ندری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۱ق)، «کتاب البیع»، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- موسویان، سید عباس و حسین میسمی (۱۳۹۳)، «بانکداری اسلامی (۱): مبانی نظری - تجارب عملی»، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.
- موسویان، سید عباس (۱۳۷۶)، «بهره بانکی همان رباست: نقدی بر مقاله تفاوت ربا و بهره»، نقد و نظر، شماره ۱۳.
- موسویان، سید عباس (۱۳۷۷)، «نظریه‌های بهره و ربا»، نقد و نظر، شماره ۱۷.
- ندری، کامران و کیایی، حسن (۱۳۸۷)، «سیاست‌گذاری پولی در بانک مرکزی بر اساس نرخ بهره و حرمت ربا در اسلام»، مجموعه مقالات نوزدهمین همایش بانکداری اسلامی، تهران: مؤسسه عالی بانکداری ایران.
- ندری، کامران (۱۳۸۱)، «تحلیل مفهوم بهره طبیعی و سهمیه‌بندی اعتباری»، پایان‌نامه دکتری اقتصاد به راهنمایی اسدالله فرزین‌وش، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- نیلی، فرهاد (۱۳۹۲)، «ابعاد سیاستی بانکداری بدون ربا»، یادداشت چاپ شده در درگاه بانکداری اسلامی، پژوهشکده پولی و بانکی به نشانی: WWW.MBRI.IR.
- نیلی، مسعود (۱۳۸۳)، «مقایسه تطبیقی قانون عملیات بانکی بدون ربا با کارکردهای اقتصاد مدرن»، مجموعه مقالات پانزدهمین همایش بانکداری اسلامی، تهران: مؤسسه عالی بانکداری ایران.
- هندی، علی بن حسام‌الدین، (۱۹۸۹م)، «کنز العمال»، بیروت: مؤسسه الرساله.

یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۵)، «رفتار پیامبر و امامان در برابر تغییر قیمت‌ها»، *اقتصاد اسلامی*، شماره ۲۴.

Bohm-Bawerk, E., (1890), "Capital and Interest", Translated by W. Smart, New York: Kelley & Millman.

Fisher, I., (1930), "The Theory of Interest", New York: Macmillan.

Harrod, R., (1948), "Towards A Dynamic Economics: Some Recent Developments of Economic Theory and Their Application to Policy", New York: Kelley & Millman.

Mishkin, Frederic, (2013), "the Economics of Money, Banking, and Financial Markets", 10th Edition, princeton: Prentice Hall.

Pigoue, A., (1920), "The Economics of Welfare", 4th edition, princeton: Prentice Hall.

Ramsey, F., (1928), "A Mathematical Theory of Saving", *Economic Journal*, Vol. 38.

Saunders, A. and Cornett, M. (2012), "Financial Markets and Institutions", 5th edition, Princeton: Business and Economics.

Wicksell, K., (1936), "Interest and Prices", Translated by R.F. Kahn, London: Macmillan.